

## یادداشت

## تدبیرگمشده

ادامه‌از صفحه اول

فلسفه وجود آمریکا، ادامه حیات آمریکا بر اساس زور و استفاده از قوه قهریه است و درباره خاورمیانه ایجاد یک پایگاه نظامی به نام اسرائیل است که از قضای روزگار این پایگاه خود عاملی در سیاست‌گذاری‌های آمریکا در منطقه شده است. تدبیر ما در برابر این قدرت بی‌رحم که در انتقام از قتل سه هزار آمریکایی در بندر پرل هاربر، بیش از ۴۰۰ هزار نفر افراد عادی را با بمب اتمی به قتل رساند، چه بوده است؟

وزیر خارجه آمریکا می‌گوید ایران جنگ را شروع کرد و نه ما. ایران در ۴۷ سال قبل جنگ با آمریکا را شروع کرد (اشاره به تصرف سفارت آمریکا در تهران که به‌زم آتان به منزله خاک آن کشور است). آمریکا در طول ۴۷ سال در برابر شعار مرگ بر آمریکا و در مقابله با آن هواپیمای مسافربری ما را نابود کرد، تحریم‌های بسیار وضع کرد، سیاه پاسداران را سازمان تروریستی معرفی کرد، قاسم سلیمانی و دیگر فرزندان میهن را شهید کرد، اموال ایران را مصادره کرد و از مرادوات فرهنگی و علمی جلوگیری کرد و اینک رسماً تجاوز نظامی کرده و رهبر کشورمان و بسیاری دیگر از دانشمندان و مدیران و فرماندهان‌مان را شهید کرده است.

آیا تدبیر ما منحصر به شعارهای سیاسی و فرهنگی بازمی‌گردد؟ آیا تدابیر ما براساس شناخت از آمریکا و سیاست‌ها و جوهر وجودی آن بوده است یا آنکه بدون شناخت لازم، اقداماتی را به انجام رسانده‌ایم؟ مطالعه تاریخ، چه تاریخ صدر اسلام که در آن مقاومت و شهادت و تدبیر توأماً به کار می‌رفته و تاریخ ملل و تاریخ ایران و آمریکا می‌تواند در اتخاذ سیاست لازم و تدابیر عملی، مفید واقع شود. اما در واقع در راهی قدم گذارده‌ایم که تدبیر جدیدی شاید نتوان کرد. حتی اگر بخواهیم تفاهم‌نامه ۱۴بندی اخیر ایران و آمریکا را که عملاً کان‌لم‌یکن شده است ادامه دهیم و بند ۲ آن را که طرفین متعهد به احترام به حاکمیت تمامیت ارضی یکدیگر شده‌اند به انجام برسانیم، مگر شعار مرگ بر آمریکا با احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی آمریکا می‌تواند وجود داشته باشد؟

شاید محافظه‌کارانه باشد و تصویری از یک تفکر ضدانقلابی یا غیرانقلابی را نشان دهد، آنجا که ما در ضرب‌المثل فارسی می‌گوییم «پا را روی دم سک نگذارید»، حتی این تدبیر را نداریم که این تفاهم‌نامه را که در تاریخ آمریکا بی‌سابقه است و نیز در تاریخ ایران این‌چنین به نفع ایران نوشته نشده، به اجرا درآوریم. حال گیریم بتوانیم؛ با اسرائیل، پاسدگان آمریکا در خاورمیانه چه کنیم؟ اسرائیل که همان موقع امضای تفاهم‌نامه اعلام کرد که من آن را قبول ندارم.

می‌خواهیم به فرمایش آقای میرباقری نیمی از جمعیت‌مان را به کشتن دهیم و به‌زم فرد بی‌مسئولیت دیگری منافع ملی خود را قربانی کنیم؟ سؤال بسیار پیچیده‌ای است. آیا ما به ایران، جمهوری اسلامی و ملت ایران علاقه‌مندیم؟ این کلام نه به معنی دست‌کشیدن از اندیشه عدالت‌خواهی جهانی است، مقاومت با جنگ‌طلبی تفاوت دارد. با تمام قدرت به مقاومت در مقابل دشمنان و نیز صرفه‌جویی و نظام‌بندی و حل مسائل داخلی و تدبیر بر آنها باید بپردازیم و هم‌زمان تدابیر لازم برای همه امور را متناسب با آن به انجام برسانیم اما از سخنان وهم‌آلود مثل سخنان آقای منوچهر متکی که می‌گوید باید به کشورهای عربی حمله زمینی کنیم و از آنان اسیر بگیریم و اموال‌شان را به غنیمت گرفته و به ایران بیاوریم، به‌شدت پرهیز کنیم. مقاومت و تدبیر شیوه انمه اظهار و کاملاً عقلانی است و مهم پرهیز از نامعقول است.

## لاله‌زار در آستانه راهی نو؟

ادامه‌از صفحه اول

واقعیت این است که تهران بین دو فرزند خود، لاله‌زار و ناصر خسرو، اولی، که می‌خواست موسیقی بنوازد و در جهان سیر کند، را طرد کرد». البته فیلم «زمستان است» تاریخ لاله‌زار تا به امروز را نشان می‌دهد و از نظر ما دوست‌داران، حتی ساخت‌وسازهای پرچم امروز هم بخشی از آن رهاشدگی و تنزل شان و مقام این خیابان به عنوان تصویر تهران مدرن هستند. اما چه می‌شود کرد جز به قول آقای مهندس بهشتی، «تمنای بازگشت اصالت و اهلیت» به خیابانی که تمام نشانه‌های این اشراف‌زادگی را هنوز در خود دارد… جز انتظار کشیدن برای «بهار مدیّت»ی دوباره تا فیلمی با عنوان «بهارى دوباره در لاله‌زار» ساخته شود.

اما در شب پیاده‌روهای لاله‌زار صحبت بیشتر از لزوم مدیدن روحی تازه به این خیابان بود. دکتر علی شهیدی از حال و هوای قدیم لاله‌زار گفتند. از مدل شکل‌گیری وپترین‌های مدرن و جذاب که پای قدم‌زدن جمعیت شهری را برای نخستین‌بار در تهران به خیابان کشاند. از پیاده‌روی هرروزه پیرنیاها و مؤتمن‌الملک‌ها و البته بسیاری دیگر در آن. از آمدن چراغ برق و روشنائی به خیابان. از تحریریه‌هایی که در لاله‌زار پا گرفته بودند. از شکوفایی موسیقی در آنجا. از روشنفکرانی چون عارف قزوینی و میرزاده عشقی و رجال شهر که لاله‌زار را رنگ و بو می‌دادند. و البته از امیدمان به برآمدن لاله‌زاری باسفاثر از همین خیابانی که چهره واقعی‌اش با وجود چراغ‌ها پنهان شده و منتظر است تا بازسازی‌ها و آمد و شد‌ها در آن از سر گرفته شود. شهیدی نگران تمام نشانه‌هایی است که اصالت چهره لاله‌زار را حفظ می‌کنند. من نیز از جباتی‌بودن امر مرمت در محله لاله‌زار و فردوسی سخن راندم. و موارد امیدوارکننده‌ای را نشان دادم از کسانی که در لاله‌زار دست‌به‌کار بازسازی و احیا شده‌اند. این روند، اگرچه کمرنگ و کند است، آینده‌ای روشن را نوید می‌دهد.

در شب پیاده‌روهای لاله‌زار سخنران دیگر حاج‌آقا محمدرضا کارگری از رؤسای سابق اتحادیه صنف الکتریک و نهضت مدرسه‌سازی ایران و چهره ماندگار، بر مثبت‌بودن بازسازی و پیاده‌وارکردن خیابان شهرداری تأکید داشتند. ایشان لزوم همراهی کسبه با ارتقای کیفیت خیابان و ایجاد شرایطی مناسب برای همراهی را لازم دانستند. ارد عدل‌پور، از نسل سوم‌های لاله‌زار، تاریخچه کوچ گروه تولیدکنندگان لباس و کت و شلوار از لاله‌زار به پاساژ القابان (ساختمان پلاسکوی امروز) را گفت و آمادگی خود برای خرید دوباره مغازه پدربزگش در چهارراه کنت را ابراز کرد. عدل‌پور، شخصیت، مغرور و موفق، نمونه خوبی از کسانی است که پیوندی عاطفی و تاریخی با خیابان لاله‌زار دارد. سخنران دیگرمان، جعفر علیزاده از کسبه خیابان نیز از احساس مشابهی سخن گفت و معتقد بود این خود اهالی لاله‌زار هستند که هم بیشترین میزان علاقه و اهمیت را برای لاله‌زار قائل‌اند، هم بیشترین میزان قدرت تأثیرگذاری در آن را در دست دارند. علیزاده بعد از ۱۰ سال تحصیل و زندگی در آمریکا به لاله‌زار بازگشته تا کار پدرش را دنبال کند و می‌خواهد فرزندانش نیز همین‌کار کار کنند. اینهائند ریشه‌هایی که لاله‌زار را از نو بارور خواهند کرد و به چهره آن تنوع خواهند بخشید.

از جلسه سوم (پنجم مرداد) فقط به اشاره‌ای بسنده می‌کنم تا به‌زودی صحبت‌های دوستان سنیمایی و هنرمندان را همین‌جا نقل کنم. در جلسه سوم، جواد طوسی، منتقد سینمایی و فرهاد توچیدی از نویسندگان برجسته سینمای ایران، بهنام ایوتربایان معمار و متفکر جذاب شهر، علی شهیدی استاد دانشگاه پژوهنده لاله‌زار و داوود قهردار با عکس‌های بی‌نظیرش از سینماهای خالی‌شده خیابان، بیشتر به سیر حیات فرهنگی لاله‌زار در قرن گذشته پرداختند که همه را هفته آینده خواهیم نوشت.

## ۳۳۰

این مجموعه اقدامات، رسیدن به حکومتی در تهران است که با غرب و آمریکا رابطه‌ای دوستانه داشته باشد؛ حکومتی شبیه آنچه در کشورهایی مانند ترکیه یا عربستان سعودی مشاهده می‌شود؛

یعنی دولتی که نسبت به منافع منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا و اسرائیل چالشی ایجاد نکند. اینکه چه زمانی به چنین هدفی برسند، مسئله دیگری است. آنان در شرایطی باثبات در کشور خود به فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی‌شان ادامه می‌دهند، اما ما با پیامدهای این بی‌ثباتی مواجه هستیم.

**❗ اگر فرض کنیم پروژه تغییر رفتار یا آنچه شما از آن با عنوان «استحاله» یاد می‌کنید به نتیجه نرسد، آیا به اعتقاد شما گزینه تغییر نظام در دستور کار قرار خواهد گرفت؟ و اگر چنین شود، آیا الگوی احتمالی آن را باید با تجربه عراق مقایسه کرد یا به نمونه‌هایی مانند ونزوئلا؟**

به نظر من، هیچ‌یک از این کشورها قابل مقایسه با ایران نیستند. ایران کشوری است که پایه‌های اصلی قدرت آن بر مردم، تاریخ، اقتصاد، منابع، امکانات و جایگاه راهبردی‌اش استوار

است. ازاین‌رو، اگر ایران از دیپلمات‌های کارآزموده برخوردار باشد و در مقاطع لازم، واقع‌گرایی سیاسی را نیز در پیش بگیرد، این ظرفیت را دارد که از مخاطراتی که امروز با آن روبه‌رو است عبور کند. به همین دلیل است که همواره تأکید کرده‌ام کشور به یک «سیر دفاعی» نیاز دارد؛ همان تعبیری که از آن به «گرز رستم» یاد کردم. البته این سیر دفاعی باید در کنار واقع‌گرایی، دیپلماسی فعال و حضور مؤثر در عرصه بین‌المللی قرار گیرد. با این‌همه، همچنان معتقدم درباره تقویت این سیر دفاعی باید به‌صورت جدی اندیشید.

**❗ در کنار توان دفاعی، شما از «انسجام ملی» نیز به عنوان یکی از مؤلفه‌های بازدارندگی نام بردید و آن را هم‌سنگ برخی ابزارهای سخت قدرت دانستید. برخی حتی معتقدند انسجام ملی، در عمل، کارآمدتر از سلاح هسته‌ای است. از نگاه شما، جایگاه انسجام ملی در این سیر دفاعی و ژئوپلیتیکی چیست؟ آیا امروز ایران از این حلقه مفقوده برخوردار است و اگر چنین است، چگونه می‌توان آن را در شرایط بحرانی تقویت و حفظ کرد؟**

به نظر من، انسجام ملی حلقه مفقوده نیست. اتفاقاً حملاتی که طی این دوره، به‌ویژه در ۱۲ روز نخست جنگ و همچنین در ادامه تحولات اخیر رخ داد، نشان داد این ظرفیت در جامعه ایران وجود دارد و خود را آشکار کرد. به اعتقاد من، در این مقطع، ملی‌گرایی ایرانی به‌روشنی بروز و ظهور پیدا کرد و خود را نشان داد.

**❗ آن وقت تحولات دی‌ماه پارسال را چگونه در تحلیلتان می‌گنجانید؟ فقط ۲۰۳ روز از آن اتفاق تلخ گذشته و ما شاهد اعتراضاتیم؛ بومیدم که از نگاه بسیاری، نشانه‌ای از شکاف‌های اجتماعی در داخل کشور بود. آیا این رخدادها با تحلیلی که اکنون درباره انسجام ملی ارائه می‌کنید، در تعارض نیست؟**
حوادث دی‌ماه شرایط خاص خود را داشت. در آن مقطع، به گفته مسئولان، تصمیم گرفته شد این وضعیت هرچه سریع‌تر جمع شود و ادامه پیدا نکند؛ زیرا این نگرانی وجود داشت حوادث به مراحل حساس‌تری کشیده شود. به اعتقاد من، از همان زمان مشخص بود چه از داخل و چه از خارج از مرزا، تلاش‌هایی برای جهت‌دهی و تشدید این رخدادها در جریان است. البته این سخن به معنای آن نیست که من از همه اقدامات دولت در آن مقطع دفاع می‌کنم. شاید می‌شد با آن وقایع به شیوه‌های دیگری نیز برخورد کرد. اما برداشت شخصی من این است که پس از جنگ ۱۲ روزه و تحولات بعدی، تا حدی روشن شد که بخشی از آن جریان تحت تأثیر و نفوذ عوامل خارج از کشور قرار داشت و افرادی آگاهانه برای تشدید آن وارد میدان شدند. نه صرفاً در قالب یک اعتراض اجتماعی یا سیاسی.

با این حال، معتقدم امروز ملی‌گرایی ایرانی بیش از گذشته خود را نشان داده است. البته درباره گروه‌هایی که در خارج از کشور حضور دارند، موضوع متفاوت است. برخی از آنان مخالفان سرسخت نظام هستند؛ افرادی که به هر دلیل، چه از سر کینه و چه به سبب آنکه خود را از این جامعه رانده‌شده می‌دانند، مواضع مشخصی دارند. اینکه این وضعیت تا چه اندازه موجه است یا نه، خود محل بحث است و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن وجود دارد.

اما در داخل کشور، به نظر من، انسجام ملی صرفاً یک انسجام حداقلی نیست، بلکه تا اندازه قابل توجهی شکل گرفته است. این انسجام موجب شده حتی بخشی از ا فشار خاکستری یا کسانی که پیش‌تر ناراضاتی خود را در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی آشکارا بیان می‌کردند، فعلاً از تشدید اختلافات خودداری کنند. البته منظورم این نیست که ملی‌گرایی امروز الزاماً صدايي بلند و کاملاً فراگیر پیدا کرده است. ممکن است چنین نباشد، اما دست‌کم سبب شده است بخش‌هایی از جامعه که پیش‌تر اعتراضات خود را با



صدای بلند مطرح می‌کردند. در شرایط فعلی سکوت و از دامن‌زدن به اختلافات پرهیز کنند.

**❗ نکته مهم دیگری که در سخنان شما وجود داشت، تأکید بر «شرایط جنگی» کشور است. در مقطعی، راهبرد کلان ایران را می‌توان در قالب «نه جنگ، نه مذاکره» توصیف کرد، اما اکنون به نظر می‌رسد وارد مرحله‌ای شده‌ایم که هم جنگ در جریان است و هم مذاکره. در مقابل، برخی تحلیلگران معتقدند ایران عملاً وارد یک جنگ فرسایشی شده است. از نظر شما، ظرفیت تاب‌آوری ایران در چنین شرایطی تا چه اندازه است و کشور تا چه زمانی می‌تواند این وضعیت را ادامه دهد؟**

به نظر من، واژه کلیدی در پاسخ به این پرسش همان کلمه «تاب‌آوری» است؛ یعنی اینکه جامعه‌ا از نظر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تا چه اندازه توان تحمل چنین شرایطی را دارد. دولت بیش از هر نهاد دیگری از واقعیت‌های موجود آگاه است. اختلاف‌نظرهایی که میان دولت، به‌ویژه آقای پزشکیان و برخی جریان‌هایی که بر ادامه جنگ تأکید دارند نیز از همین مسئله ناشی می‌شود. حتی اگر دولت را صرفاً مجری امور بدانیم، باز هم این دولت است که از وضعیت واقعی کشور اطلاع دارد؛ اینکه چه میزان کالای اساسی می‌توان وارد کرد، وضعیت انرژی و سوخت چگونه است و کشور از نظر اقتصادی و اجتماعی در چه شرایطی قرار دارد. به همین دلیل است که دولت، در عین آنکه می‌گوید اگر جنگی بر کشور تحمیل شود آماده دفاع است، هم‌زمان بر ادامه مذاکره نیز تأکید می‌کند و از مذاکره گریزان نیست. اگر مذاکراتی منصفانه و توافقی عادلانه و قابل قبول شکل بگیرد، به اعتقاد من، جمهوری اسلامی نیز آمادگی پذیرش آن را خواهد داشت و این رویکرد در گذشته نیز وجود داشته است. در مقابل، گروه‌هایی نیز هستند که مسئولیت مستقیم اداره کشور را بر عهده ندارند و از جزئیات وضعیت اقتصادی، میزان ذخایر کالاهای اساسی، شرایط انرژی و سوخت یا میزان تاب‌آوری جامعه اطلاع دقیقی ندارند. از این رو، ممکن است با صدای بلند از ادامه جنگ تا پیروزی سخن بگویند، بی‌آنکه مسئولیت پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن را بر عهده داشته باشند. به نظر من، همین تفاوت نگاه موجب شکل‌گیری اختلاف‌نظرهایی در فضای سیاسی کشور شده است. با این حال، معتقدم در نهایت، دیدگاه کسانی که رویکردی واقع‌گرایانه دارند و در عین آمادگی برای دفاع، مذاکره را نیز بخشی از راه‌حل می‌دانند، دست بالا را خواهد داشت.

**❗ گفت‌وگو را با نگاهی به آینده ادامه دهیم. بایلید بدبینانه نگاه کنیم. اکنون اگر فرض کنیم مذاکرات به نقطه‌ای مشابه ۲۸ خرداد و امضای یک تفاهم‌نامه بازگردد، اما در عمل هیچ تغییر بنیادینی رخ ندهد و دوباره در همان چرخه تکراری مذاکره و تنش قرار بگیریم، آینده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا در چنین شرایطی احتمال بروز بحران‌های اجتماعی، آن‌گونه که پیش‌تر اشاره کرده بودید، افزایش خواهد یافت؟**
ابتدا باید مشخص کنیم منظور از بدبینی چیست. اگر مقصود این باشد که هیچ اراده‌ای برای حل مسئله وجود ندارد، برداشت من چنین نیست. به نظر من، در داخل ایران اراده لازم برای اجرای تفاهم و پیشبرد آن وجود داشت. مسئولان ایرانی مایل بودند توافق به مرحله اجرا برسد.

اما همان‌گونه که معاون رئیس‌جمهور آمریکا نیز اشاره کرد، هدف اصلی آمریکا از این تفاهم آن بود که تنگه هرمز باز بماند و بتوانند بخشی از نیازهای انرژی خود را به‌هزینه مناسب‌تر تأمین کنند. از این منظر، به اعتقاد من، طرف آمریکایی از ابتدا نیز نگاه کاملاً صادقانه‌ای به این تفاهم نداشت و نوعی فریب در آن وجود داشت. البته مخالفت‌هایی نیز در داخل آمریکا با این تفاهم مطرح بود، اما به نظر من از همان ابتدا نیز روشن بود که توافق،

# امنیت ایران در گذر از بازدارندگی کلاسیک

با کیفیتی که آمریکایی‌ها آن را امضا کردند، قابلیت اجرایی کامل نخواهد داشت. در عین حال، درست است که تاب‌آوری اجتماعی ممکن است به‌تدریج به مرزهای شکنندگی نزدیک شود، اما همچنان معتقدم ایران ظرفیت‌هایی در اختیار دارد که مانع از بروز یک فروپاشی سریع خواهد شد. گسترده‌گی مرزهای کشور و وجود منابع مالی، از جمله این ظرفیت‌هاست.

برای نمونه، امروز دولت تلاش می‌کند از طریق برخورد با افرادی که به تعبیر من منابع عمومی را در اختیار گرفته‌اند، از جمله با مصادره اموال یا اقدامات قضائی، بخشی از منابع مالی مورد نیاز خود را تأمین کند تا بتواند نیازهای اساسی کشور را مدیریت و از فشارهای اقتصادی عبور کند. از این رو، برخلاف برداشت شما، من چندان با نگاه کاملاً بدبینانه به آینده موافق نیستم. به اعتقاد من، اقتصاد ایران ویژگی خاصی دارد. اگر بخواهم آن را به‌صورت کلی تقسیم‌بندی کنم، حدود ۴۰ درصد آن مبتنی بر اقتصاد سنتی و روستایی است؛ اقتصادی که همچنان بر تولیدات محلی و شیوه‌های سنتی معیشت استوار است. حدود ۴۰ درصد دیگر، اقتصاد مدرن شامل دولت، بانک‌ها، شرکت‌ها و بخش رسمی اقتصاد است و حدود ۲۰ درصد نیز اقتصاد زیرزمینی است که در حوزه‌هایی مانند طلا، ارز، زمین، مسکن و فعالیت‌های غیررسمی جریان دارد. به همین دلیل، اگر اقتصاد ایران ساختاری مشابه اقتصادهای کاملاً مدرن، مانند سوئیس داشت، شاید در برابر چنین فشارهایی بسیار زودتر دچار فروپاشی می‌شد. اما همین ساختار چندلایه، به اعتقاد من، موجب شده است اقتصاد ایران از تاب‌آوری قابل توجهی برخوردار باشد. البته این به معنای نادیده‌گرفتن واقعیت‌ها نیست. همچنان معتقدم باید با رویکردی واقع‌گرایانه، تحولات و فشارهای بین‌المللی را که ایران با آنها مواجه است، مورد توجه قرار داد.

**❗ و در پایان به یکی از بدبینانه‌ترین سناریوهای مطرح در فضای تحلیلی بپردازیم. شما اشاره کردید در مقطع کنونی، آمریکا بیش از آنکه به دنبال تغییر نظام باشد، بر تغییر رفتار و استحاله مرکزکز دارد. با این حال، برخی معتقدند مطلوب‌ترین سناریو برای اسرائیل، حرکت به سمت تجزیه ایران، ایجاد جنگ داخلی و بهره‌گیری از شکاف‌های قومی است. از نگاه شما، این سناریو تا چه اندازه واقع‌بینانه و در دسترس است؟**
به نظر من، تردیدی نیست که در برخی محافل اسرائیلی و حتی در میان بخشی از سیاست‌مداران آمریکایی، چنین دیدگاه‌هایی وجود داشته است. حتی در گذشته برخی شخصیت‌ها و محافل اروپایی، از جمله در آلمان نیز از این سخن گفته بودند که ایران کشوری بزرگ است و باید کوچک‌تر شود و نقشه‌هایی نیز در این زمینه منتشر شده بود. با این حال، معتقدم تحقق چنین سناریویی نه در کوتاه‌مدت و نه حتی در میان‌مدت امکان‌پذیر نیست. دلیل این ارزیابی آن است که طی دهه‌های گذشته، صرف‌نظر از همه مشکلات و اختلافاتی که وجود داشته، نوعی هم‌گرایی اقتصادی، اجتماعی و ارتباطی میان مناطق مختلف کشور شکل گرفته است؛ موضوعی که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. اگر به استان‌های مختلف، از کردستان و آذربایجان تا خراسان، جنوب کشور و بندرعباس سفر کنید، مشاهده می‌کنید شبکه‌های اقتصادی و اجتماعی اقوام مختلف به‌شدت در هم تنیده شده است. حضور گسترده اقوام مختلف در بازارها، فعالیت‌های اقتصادی و تجارت، نمونه‌ای از همین پیوندهاست. از سوی دیگر، توسعه زیرساخت‌هایی مانند شبکه سراسری گازرسانی نیز موجب شده است ارتباط میان مناطق مختلف کشور بسیار عمیق‌تر از گذشته باشد. حتی مناطق دورافتاده نیز امروز به این شبکه‌ها متصل هستند و همین امر، نوعی هم‌گرایی ملی ایجاد کرده است. به همین دلیل، تصور اینکه بخشی مانند کردستان، خوزستان یا سیستان از ایران جدا شود، از نظر من واقع‌بینانه نیست. برای مثال خوزستان به دلیل اهمیت منابع انرژی و جایگاه راهبردی‌اش، منطقه‌ای است که به اعتقاد من تا آخرین توان از آن دفاع خواهد شد. همین موضوع درباره سایر مناطق نیز صدق می‌کند. درست است که در برخی نواحی مرزی گروه‌هایی مانند کومله یا برخی جریان‌های مسلح دیگر فعالیت دارند، اما به نظر من نه این گروه‌ها و نه حتی کشورهای همسایه، از جمله ترکیه، ظرفیت ایجاد تغییرات بنیادین در مرزهای ایران را ندارند. از این رو، معتقدم سناریوی تجزیه ایران، هرچند ممکن است در برخی محافل مطرح شود یا در نظر تبلیغاتی مورد توجه قرار گیرد، در عمل با توجه به وجود یک حکومت مرکزی که همچنان از ظرفیت‌های قابل توجهی برخوردار است و نیز به دلیل شکل‌گیری نوعی همبستگی و ملی‌گرایی در کشور، امکان تحقق ندارد. البته به باور من، یکی از اهداف آمریکا در اسرائیل همواره این بوده است که کشورهای منطقه را به واحدهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر تبدیل کند تا اعمال نفوذ و تسلط بر آنها آسان‌تر شود، اما درباره ایران، تحقق چنین هدفی را دست‌کم در شرایط کنونی، عملی نمی‌دانم.

## ۳۳۰

این مجموعه اقدامات، رسیدن به حکومتی در تهران است که با غرب و آمریکا رابطه‌ای دوستانه داشته باشد؛ حکومتی شبیه آنچه در کشورهایی مانند ترکیه یا عربستان سعودی مشاهده می‌شود؛

یعنی دولتی که نسبت به منافع منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا و اسرائیل چالشی ایجاد نکند. اینکه چه زمانی به چنین هدفی برسند، مسئله دیگری است. آنان در شرایطی باثبات در کشور خود به فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی‌شان ادامه می‌دهند، اما ما با پیامدهای این بی‌ثباتی مواجه هستیم.

## ۳۳۰

فلسفه وجود آمریکا، ادامه حیات آمریکا بر اساس زور و استفاده از قوه قهریه است و درباره خاورمیانه ایجاد یک پایگاه نظامی به نام اسرائیل است که از قضای روزگار این پایگاه خود عاملی در سیاست‌گذاری‌های آمریکا در منطقه شده است. تدبیر ما در برابر این قدرت بی‌رحم که در انتقام از قتل سه هزار آمریکایی در بندر پرل هاربر، بیش از ۴۰۰ هزار نفر افراد عادی را با بمب اتمی به قتل رساند، چه بوده است؟

وزیر خارجه آمریکا می‌گوید ایران جنگ را شروع کرد و نه ما. ایران در ۴۷ سال قبل جنگ با آمریکا را شروع کرد (اشاره به تصرف سفارت آمریکا در تهران که به‌زم آتان به منزله خاک آن کشور است). آمریکا در طول ۴۷ سال در برابر شعار مرگ بر آمریکا و در مقابله با آن هواپیمای مسافربری ما را نابود کرد، تحریم‌های بسیار وضع کرد، سیاه پاسداران را سازمان تروریستی معرفی کرد، قاسم سلیمانی و دیگر فرزندان میهن را شهید کرد، اموال ایران را مصادره کرد و از مرادوات فرهنگی و علمی جلوگیری کرد و اینک رسماً تجاوز نظامی کرده و رهبر کشورمان و بسیاری دیگر از دانشمندان و مدیران و فرماندهان‌مان را شهید کرده است.

آیا تدبیر ما منحصر به شعارهای سیاسی و فرهنگی بازمی‌گردد؟ آیا تدابیر ما براساس شناخت از آمریکا و سیاست‌ها و جوهر وجودی آن بوده است یا آنکه بدون شناخت لازم، اقداماتی را به انجام رسانده‌ایم؟ مطالعه تاریخ، چه تاریخ صدر اسلام که در آن مقاومت و شهادت و تدبیر توأماً به کار می‌رفته و تاریخ ملل و تاریخ ایران و آمریکا می‌تواند در اتخاذ سیاست لازم و تدابیر عملی، مفید واقع شود. اما در واقع در راهی قدم گذارده‌ایم که تدبیر جدیدی شاید نتوان کرد. حتی اگر بخواهیم تفاهم‌نامه ۱۴بندی اخیر ایران و آمریکا را که عملاً کان‌لم‌یکن شده است ادامه دهیم و بند ۲ آن را که طرفین متعهد به احترام به حاکمیت تمامیت ارضی یکدیگر شده‌اند به انجام برسانیم، مگر شعار مرگ بر آمریکا با احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی آمریکا می‌تواند وجود داشته باشد؟

شاید محافظه‌کارانه باشد و تصویری از یک تفکر ضدانقلابی یا غیرانقلابی را نشان دهد، آنجا که ما در ضرب‌المثل فارسی می‌گوییم «پا را روی دم سک نگذارید»، حتی این تدبیر را نداریم که این تفاهم‌نامه را که در تاریخ آمریکا بی‌سابقه است و نیز در تاریخ ایران این‌چنین به نفع ایران نوشته نشده، به اجرا درآوریم. حال گیریم بتوانیم؛ با اسرائیل، پاسدگان آمریکا در خاورمیانه چه کنیم؟ اسرائیل که همان موقع امضای تفاهم‌نامه اعلام کرد که من آن را قبول ندارم.

می‌خواهیم به فرمایش آقای میرباقری نیمی از جمعیت‌مان را به کشتن دهیم و به‌زم فرد بی‌مسئولیت دیگری منافع ملی خود را قربانی کنیم؟ سؤال بسیار پیچیده‌ای است. آیا ما به ایران، جمهوری اسلامی و ملت ایران علاقه‌مندیم؟ این کلام نه به معنی دست‌کشیدن از اندیشه عدالت‌خواهی جهانی است، مقاومت با جنگ‌طلبی تفاوت دارد. با تمام قدرت به مقاومت در مقابل دشمنان و نیز صرفه‌جویی و نظام‌بندی و حل مسائل داخلی و تدبیر بر آنها باید بپردازیم و هم‌زمان تدابیر لازم برای همه امور را متناسب با آن به انجام برسانیم اما از سخنان وهم‌آلود مثل سخنان آقای منوچهر متکی که می‌گوید باید به کشورهای عربی حمله زمینی کنیم و از آنان اسیر بگیریم و اموال‌شان را به غنیمت گرفته و به ایران بیاوریم، به‌شدت پرهیز کنیم. مقاومت و تدبیر شیوه انمه اظهار و کاملاً عقلانی است و مهم پرهیز از نامعقول است.

## خبر

## تأیید شهادت یکی از خلبانان سوخو ۲۴ ارتش

شهادت امیر سرتیپ دوم خلبان مجید کاظمی، یکی از خلبانان دلیر سوخو ۲۴ نیروی هوایی ارتش، احراز شد و پیکر مطهر این شهید، با بازگشت به آغوش میهن اسلامی، از تهران در شیراز برده و در این شهر به خاک سپرده شد.
متن اطلاعیه روابط عمومی ارتش درباره این شهید جنگ رمضان به شرح زیر است:
«شهادت امیر سرتیپ دوم خلبان مجید کاظمی، خلبان یکی از جنگنده‌های سوخو ۲۴ ایرانی که در جریان حمل ۱۱ اسفند سال گذشته، خسارات سنگینی را به پایگاه الکندیه آمریکا در کشور قطر وارد کردند، با آزمایش‌های تخصصی و بررسی DNA محرز شده و پیکر مطهر این شهید بزرگوار، پس از ماه‌ها دوری از خاک میهن اسلامی، به کشورمان باز خواهد گشت.
بمب افکن سوخو ۲۴ نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به حملات ارتش آمریکا و رژیم اسرائیل، در عملیاتی متهورانه، از پایگاه هوایی شهید دوران شیراز برخاستد و پس از عبور از سد سامانه‌های شناسایی پیشرفته و مواضع راداری متعدد دشمنان، اقدام به بمباران پایگاه العدید قطر، متعلق به نیروهای آمریکایی کرد.
در جریان این حمله، خسارات سنگینی به این پایگاه وارد آمد اما عقاب‌های آسمان ایران، در مسیر بازگشت، بر فراز خلیج فارس مورد اصابت سامانه‌های پدافند دشمن قرار گرفتند و از آن زمان تاکنون، تلاش‌ها، برای احراز وضعیت خلبانان شجاع این جنگنده‌ها، ادامه دارد.»
تلاش‌ها برای تعیین وضعیت سه خلبان دیگر دو جنگنده سوخو ۲۴، از سوی نهادهای مربوطه، همچنان در جریان است و به محض دریافت اطلاعات تکمیلی و تخصصی، اطلاع‌رسانی‌های لازم صورت خواهد گرفت.

## عارف:وزرا و مسئولان اجرایی اختلافند را به افکار عمومی بکشاند عزل می شوند

معاون اول رئیس‌جمهوری با هشداری به وزرا و دستگاه‌های اجرایی تصریح کرد: اختلاف‌نظرهای میان دستگاه‌های دولتی باید در صحن دولت و زیر نظر رئیس‌جمهوری حل‌وفصل شود و دولت در صورت تخلف، بدون هیچ تعارفی تا عزل عالی‌ترین مقام دستگاه مربوط اقدام می‌کند.
محمدرضا عارف در جلسه شورای عالی انرژی، با تأکید بر ضرورت مدیریت مصرف برای تأمین انرژی مورد نیاز بخش‌های صنعت، کشاورزی و خانگی، گفت: مدیریت مصرف انرژی به تداوم تولید کشور کمک می‌کند؛ بنابراین باید با نگاهی جامع و وحدت رویه، درباره مدیریت بهینه مصرف انرژی تصمیم‌گیری شود.
باید حتی برای بدترین شرایط پیش‌بینی‌های لازم انجام شود. او ادامه داد: برای دستیابی به این هدف، وزرا باید در تصمیم‌گیری‌های خود نگاهی جامع به به هم‌بخش‌های کشور داشته باشند تا با وحدت نظر و اجماع، سیاست‌های مدیریت مصرف انرژی به اجرا درآید.
دولت نیز آمادگی دارد هر میزان اختیار لازم را برای پیشبرد برنامه‌های مدیریت مصرف انرژی به وزرا و اقدار کند.
معاون اول رئیس‌جمهوری با تأکید بر حفظ انسجام در دولت تصریح کرد: اگر میان دستگاه‌های مختلف دولتی درباره موضوعی اختلاف‌نظر ایجاد شود، این اختلافات باید در صحن دولت و در حضور رئیس‌جمهوری مطرح شود تا راهکار لازم برای حل آن اتخاذ شود.
هیچ دستگاه دولتی حق ندارد علیه دستگاه دیگر اقدامی انجام دهد یا خارج از سازوکار دولت، تصمیمی خلاف نظر سایر دستگاه‌ها اتخاذ کند.

عارف افزود: اگر وزیر یا دستگاهی در موارد اختلاف، اقدامی خودسرانه انجام دهد یا اختلافات داخلی دولت را به رسانه‌ها و افکار عمومی بکشاند، به‌گونه‌ای که موجب التهاب، نگرانی یا تشویش در جامعه شود یا اقدامی خلاف نظر دولت و منافع ملی انجام دهد، دولت بدون هیچ تردیدی برخورد خواهد کرد و تا عزل عالی‌ترین مقام آن دستگاه پیش خواهد رفت.
دولت در این زمینه با هیچ مسئولی تعارف ندارد.

او همچنین استفاده از ظرفیت بخش خصوصی برای تأمین انرژی، تداوم حمایت دولت از توسعه انرژی هسته‌ای و کاهش مصرف انرژی از طریق توسعه کشت‌های گلخانه‌ای را از مهم‌ترین راهکارهای افزایش تولید و مدیریت بهینه مصرف انرژی دانست.